

## دفاع از «استثنای فرهنگی»

ماریو بارگاس یوسا

ترجمه مینو مشیری

### فقی مفهوم راستین فرهنگ است

در فرانسه اخیراً گردهم‌آیی بزرگی متشکل از روشنفکران، مدیران صنایع و بازرگانی و سیاستمداران فراهم آمده است که در آن شماری چشمگیر از سوسیالیستها، کمونیستها، فاشیستها، گلیست‌ها و دموکراتها متحد شده‌اند تا خواستار آن شوند که پدیده‌های فرهنگی از موافقت‌نامه‌های گات<sup>۱</sup> در مورد تجارت آزاد مستثنی بمانند. به ویژه پدیده‌های هنری سینما و تلویزیون زیرا اگرچه بازارهای جهانی به روی آنها باز می‌شود اما قدرت عظیم صنعت سمعی - بصری ایالات متحد رقبای اروپایی را خرد می‌کند و بدینسان «ضربه‌ای مهلک» به «فرهنگ فرانسه» وارد می‌آورد. اکنون نویسندگان امضای خود را پای مانیفست‌ها می‌گذارند، کارگردانهای سینما از روی صفحه‌ی تلویزیون به افکار عمومی هشدار می‌دهند که وقاحت «فرهنگ کنسرو شده‌ی» یانکی‌ها را خطری جدی برای محیط خانوادگی‌شان بدانند و توجه داشته باشند که این تهاجم، خفقان خلاقیت هنرمندان بومی را که به یکی از غنی‌ترین سنت‌های فرهنگی جهان تداوم می‌بخشد از پی خواهد آورد. هنرپیشه‌های نامی و محبوب زن و مرد در خیابانها به دفاع از کار، زبان و هنر فرانسه در مقابل تهاجم فرهنگی یانکی‌ها برخاسته‌اند.

استدلال اصلی این گروه از مخالفان «تجارت آزاد» اینست که «فرهنگ» امری است استثنایی

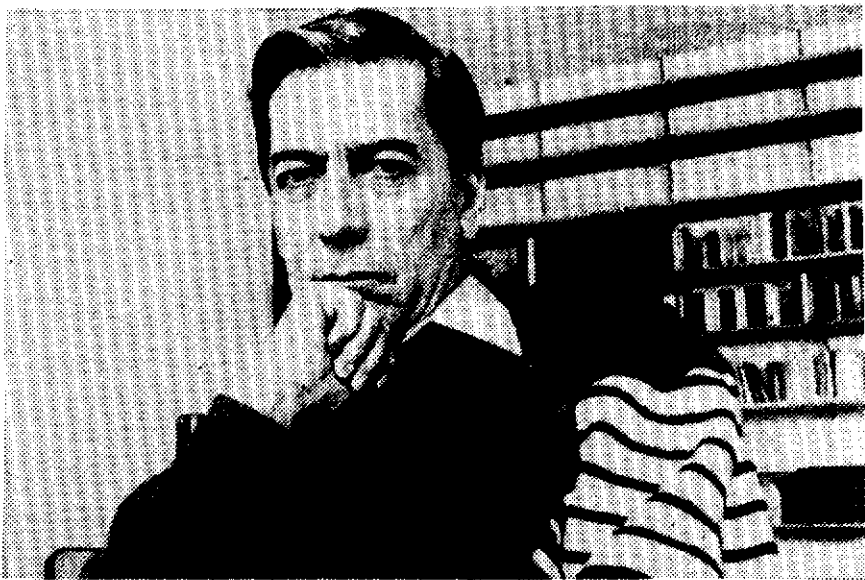
۱ - موافقتنامه‌ی عمومی تعرفه و تجارت: GATT

و نمی توان ماحصل پدیده های هنری و قوهی مخیلهی یک ملت را که در حقیقت روح آن ملت محسوب می شود با کالاهایی چون لگن بچه، کامپیوتر، اتومبیل و دیگر مصنوعات ردیف کرد. برخلاف این مصنوعات از پدیده های فرهنگی محافظت باید کرد و از رقابتهایی که می توانند آنها را از بین ببرند دور داشت تا مبدا ملتی که آنها را از سنت، طرز فکر ویژه و هویت معنوی خود خلق کرده است از فیض آنها محروم شود. ملتی که نرسار، مولیر، پروست و بودلر را پروراند است نمی تواند اجازه دهد جوانانش از سریالهای مبتذل و وقیح آمریکایی و یا آشغالهایی از این دست تغذیه کند.

چگونه می توان مانع چنین فاجعه ای شد که تند روان آن را به تخریب فرهنگ لاتین در سده های میانه وسیلهی قومهای وحشی ژرمن تشبیه می کنند؟ با گذاردن سدهای محافظ برای محدود ساختن واردات تولیدات سمعی - بصری آمریکایی و با تحمیل یک حداقل سهمیهی برنامه ها و فیلمهای فرانسوی برای پخش از کانالهای تلویزیونی و سینماها. در مورد نتایج حاصله از این ممنوعیت ها و تحمیل ها نقطه نظرها متفاوتند ولی اکثر مخالفان موافقت نامه های گات بر این پندارند که بی پناه گذاردن ۵۰ درصد از بازارهای فرهنگی سمعی - بصری خیانت به فرانسه است. شرافت ملی و بقای فرهنگ آن ملت چنین می طلبد که لااقل نیمی از فیلمهایی که فرانسویها روی صفحهی کوچک یا بزرگ تلویزیون خود می بینند محصول فرانسه باشد.

نخستین مورد کنجکاوی من اینست که بدانم آیا این فیلمها و سایر برنامه هایی که در فرانسه تهیه دیده می شوند لازم است توسط مردان و زنان فرانسوی تبار خلق شده باشند؟ به راستی بر سر شرافت ملی و تمامیت این فرهنگ کهن اروپا چه خواهد آمد اگر برای مقابله با این سدهای محافظ و بهره بردن از محدودیتهای اجباری، این یانکی های کاپیتالیست بی فرهنگ به تهیهی برنامه های بی ارزش خود در خاک فرانسه دست زنند و چند نفر بومی را نیز جزو دستیارهای پوشالی خود معرفی کنند و فیلمها و برنامه های میان مایه و ماتریالیست ضد فرهنگ به شیوهی آمریکایی بسازند؟ آیا لازم می شود معیارهای بسیار دقیق در مورد نسل سوم، چهارم و یا پنجم اتباع فرانسوی پیاده کرد تا مطمئن شد فیلمنامه نویسان، متخصصین امور فنی، هنرپیشگان، کارگردانان و تهیه کنندگان هر پدیدهی هنری از تبار فرانسوی اند؟

مورد دومی که کنجکاوم می کند اینست که بفهمم چه کسی بار این مسئولیت دشوار را پذیرا می شود که تعیین کند چه چیزی به راستی فرانسوی است یا حرامزاده و یا بدلی در میان این پدیده های فرهنگی که بقای معنوی ملت به آنها بستگی دارد؟ شخص وزیر فرهنگ؟ فرهنگستانی شامل هنرمندان، نویسندگان، دانشمندان و تجار که نمایندگان اصیل جوهر معنوی فرانسویها باشند؟



● مازیو بارگاس یوسا

نسبت به وظیفه‌ی این موجودات «تبارشناس» احساس حسادت نمی‌کنم. آیا آنها باید تنها به آشکار نمودن توحش ضد فرهنگ یانکی‌ها بپردازند یا هر آنچه خارجی است، آن هم بدون استثناء؟ در واقع تعدادی از این مبارزان می‌گویند تنها از فرانسه دفاع نمی‌کنند بلکه از اروپا دفاع می‌کنند. آیا این بدان معنی است که فرهنگ ناب فرانسه در مقابل فیلمهای اسپاگتی - وسترن ایتالیایی، کمدی موزیکال‌های پورنوگرافیک آلمانی و سریالهای اسپانیایی و ونزوئلایی در خطر کمتری قرار می‌گیرد؟ برای دفاع منطقی از فرهنگ ملی و فرهنگ فرانسوی لازم است هر آنچه از سایر زبانها و فرهنگها می‌آید، هر آنچه اجنبی است و هر آنچه نمایانگر «آنچه فرانسوی نیست» باشد را چون زهر قتال به دور ریزند؟

از همین جا است که اشکالات عدیده شروع می‌شود. زیرا زمانی که باید «آنچه فرانسوی است» تعریف شود تفسیرها و تئوریه‌ها متفاوت خواهند بود. بعضی از فرانسویها تصویری محدود و حتی نژادپرستانه از این امر دارند و برایشان قابل قبول نیست که یک کلیمی، یک عرب، یک سیاه‌پوست و یا یک مسلمان بتواند به هر نوعی نماینده‌ی «آنچه فرانسوی است» باشد ولو اینکه این افراد متولد فرانسه باشند و به زبان دکارت حرف بزنند و بنویسند. از جمله در میان مبارزان آتشین مزاج ضد گات آقای ژان لویی گودار است که سوئیسی می‌باشد. آیا اطمینان داریم که او چه چیزی را «فرانسوی» می‌نامد؟ زیرا به یاد دارم که در دهه‌ی شصت، وقتی یکی از فیلمهایش

(سرباز کوچولو) در فرانسه توقیف شد چون از موضع ناسیونالیست‌ها در جنگ الجزایر دفاع نکرده بوده دست راستی‌های افراطی او را خائن و دشمن فرانسه نامیدند.

بدینگونه می‌توان تا ابد مثال آورد تا امر بدیهی را ثابت کرد: «آنچه فرانسوی است» کاری است پوچ که به جایی نمی‌رسد و مفهوم فرهنگ را تا به حد کاریکاتور پایین می‌کشاند. حقیقت اینست که آنهایی که پرچم فرانسه را تکان می‌دهند و از وطن‌پرستی و فرهنگ و هنر دم می‌زنند، خواسته یا ناخواسته از منافع گروهی تاجر کالا‌های سمعی - بصری دفاع می‌کنند که از باز شدن بازار فرانسه به روی این رقابت‌ها به وحشت افتاده‌اند. از طرفی همانند تمام تجار دنیا مدافع تجارت آزاد برای سایرین می‌باشند و از طرفی دیگر برای خود طالب یک بازار انحصاری می‌باشند. باز هم از طرفی دیگر غیرمنصفانه می‌دانند که صنعت پرتوان آمریکا درهای بازار فرانسه را به روی خود باز ببینند در حالیکه برای آن‌ها درهای بازار آمریکا فقط نیمه باز است. در مورد اول آنها کاملاً در اشتباهند زیرا آنچه می‌خواهند امتیازی ناممکن است، در مورد دوم حق با آنهاست و باید پافشاری کنند. نبرد واقعی برای تهیه‌کنندگان سینما و تلویزیون فرانسه پناه گرفتن در یک حفاظ ایمنی غیرقابل نفوذ نیست تا کسی نتواند بینندگان آنان را جذب کند بلکه آنها باید کوشش کنند تا بینندگان دیگری، از جمله ۲۵۰ میلیون بیننده‌ی آمریکای شمالی را به خود جذب کنند.

۷۱

چرا باید این امری ناممکن باشد؟ چرا باید فیلمهای فرانسوی در جایی که پنیر و شراب فرانسوی، خیاط و موسیقیدان و اتومبیل‌های فرانسوی، هواپیما و هلی‌کوپتر و بسیاری مصنوعات دیگر فرانسوی پیروز شده‌اند گرمی بازار نداشته باشد؟ هنگامی که بازارهای کالا‌های سمعی - بصری به روی رقابت بین‌المللی با مدد موافقت‌نامه‌های گات گشوده شود، پیروزی در این بازار بستگی به شهامت و خلاقیت تهیه‌کنندگان فرانسوی خواهد داشت. و برای نیل به این هدف آنها البته دارای امتیاز قابل توجهی می‌باشند: یک فرهنگ بسیار غنی و گسترده که ویژگی عمده‌اش جهانی بودن آنست و نه محلی بودنش و در نتیجه قابل ادراک و سیله‌ی تمامی مردان و زنانی که دارای زبانهای دیگر و سنت‌های دیگری می‌باشند.

زمانیکه این تهیه‌کنندگانی که تشنه‌ی سوبسید و حمایت می‌باشند از وطن‌پرستی سخن نمی‌رانند به استدلال پر احساس و اخلاقی جنگ فیل و موش متوسل می‌شوند: آنها چگونه می‌توانند از موضع ضعف و بدون داشتن بودجه با غولهای هالیوود نبرد کنند که مدارهای توزیع و برنامه‌هایشان به روی هر آنچه آمریکایی نیست بسته است؟ جواب اینست که آنها نیز می‌توانند با همکاری با تهیه‌کنندگان ایتالیایی، آلمانی، اسپانیایی و غیره چنین امکاناتی را برای خود دست و پا کنند و فیلمهای اروپایی را به آن دیار برسانند. به عبارت دیگر آنها باید دقیقاً به

همان کاری دست بزنند که لرفرانس و لوفت هانزا برای رقابت در بازار بین‌المللی می‌کنند. ساختار بازار مشترک اروپا نیز به همین منظور است: دادن امکانات به صنایع کوچک ملی آن قاره تا به صنایع اروپایی مبدل شوند و قدرت کافی برای رقابت با صنایع سایر نقاط جهان پیدا کنند.

غیر منطقی‌ترین جنبه‌ی این مبارزه‌ی فرانسه به نفع «استثنای فرهنگی» اینست که به نظر نمی‌رسد که مدافعان آن متوجه شده باشند هر آنچه از آن بیم دارند و تلاش می‌کنند به هر قیمتی از آن اجتناب کنند جامه‌ی عمل به خود پوشیده است و واقعیتی انکارناپذیر می‌باشد: صنایع سمعی - بصری چه در فرانسه و چه در ایالات متحد دیگر در انحصار ملی نیستند. سرمایه‌گذاری فرانسویها در تولید، تهیه و بازاریابی در خارج از خاک فرانسه و به ویژه در ایالات متحد برای فیلم، ویدئو و تلویزیون چقدر است؟ بدون شک ارقام بسیار بالایی که با جهانی شدن بازار اقتصادی کنونی بسیار مشکل می‌توان دانست، همانند ارقام سرمایه‌گذاری شده وسیله‌ی ایالات متحد در صنعت سمعی - بصری در کشور فرانسه. نتیجه اینکه غیرممکن نیست که این مبارزه‌ی بسیار شکوهمند برای دفاع از شرف و سلامت فرهنگ فرانسه توسط ماموران تبلیغاتی در نیویورک و شارلاتانهای شیکاگو که صاحبان صنایع «فرانسوی» می‌باشند به راه افتاده باشد تا تحت لوای شاعران و نویسندگان نامدار فرانسه بازار انحصاری صنعت سمعی - بصری را یک لقمه‌ی چپ کند و بخورد بینندگان سینما و تلویزیون فرانسه دهد. نفی جهانی شدن اقتصاد و مبارزه با آن عملی بیهوده است. تنها جوامع بدوی و توسعه نیافته چنین کاری می‌کنند و آن هم به شرطی که تا ابد در همان موقعیت باقی بمانند.

پدیده‌های هنری همزمان کالا نیز هستند - از کتاب گرفته تا یک تابلوی نقاشی و یک سنفونی و یک فیلم. دلیلی هم نیست که این برداشت از ارزش آنها کم کند و یا آنها را خوار و خفیف نماید. ارزش اقتصادی این پدیده‌ها بندرت با ارزش هنری‌شان مطابقت دارد، این یک حقیقت است و این حقیقت یک مسئله، پس هدفی را که باید دنبال کنیم به هم نزدیک کردن این دو ارزش است تا مردم وقتی کتابی می‌خوانند، یا به سینما می‌روند و یا برنامه‌ای را نگاه می‌کنند بهترین را انتخاب کنند. اگر امر بدینگونه نیست - نه در ایالات متحد و نه در فرانسه - این کمبود تنها با آموزش و فرهنگ اندک اندک رفع می‌شود. اما این یک مسئله‌ی فرهنگی است و نه اقتصادی یا تجاری. استبداد مصور - سانسور، تحریم، انحصار که امتیاز ویژه‌ی شماری از ماموران رسمی دولت، سیاستمداران و دانشمندان است که سایرین چه بخوانند، چه بشنوند و چه ببینند - جوابگوی این مسئله نیست بلکه آن را حادثتر نیز می‌کند. زیرا هیچ چیز از انگل دولتی یک اثر هنری را فاسدتر و میان مایه‌تر نمی‌کند. در حیطه‌ی پدیده‌های سمعی - بصری برای اثبات این مدعا شواهد بسیاری داریم.

به راستی این بریده‌های فیلم که کشورها به نام دفاع از «فرهنگ ملی» با چنگ و دندان برای سانسور شدنشان سرمایه‌گذاریهای عظیم کرده‌اند و دیگر امروزه روز هیچکدامشان به خاطر ارزش هنری قابل نجات نیستند چه هستند؟

تردید دارم که هیچ «بیگانه‌ای» به اندازه‌ی من برای فرهنگ فرانسه احترام و ارزش قائل باشد. من این فرهنگ را در کودکی شناختم و خودم را مدیون آن می‌دانم و از بهره‌ی آن ایام درخشان سرشار از لذت‌های معنوی و هنری گذرانده‌ام. با خواندن ادبیات، با شنیدن موسیقی و با نگاه کردن به پدیده‌های هنری بهترین خالق‌های آنان چیزهای زیادی آموختم. بهترین درسی که یاد گرفتم این بود که فرهنگها نیازی به محافظت ماموران دولتی و سیاستمداران ندارند و همچنین برای زنده ماندن و طراوت نیازی نیست پشت میله‌ها محبوس بمانند و در گمرگ‌ها در قرنطینه نگاه داشته شوند چراکه این اقدامات موجب بومی ماندن و پلاسیده شدن آنها را فراهم می‌آورد. فرهنگها نیازی به زندگی در آزادی ندارند، نیاز به رویارویی داریم با فرهنگهای دیگر دارند تا تجدید حیات پیداکنند و غنی‌تر شوند، تکامل بیابند و خود را با جریان مسلسل حیات وقف دهند. این فیلمهای مبتذل آمریکایی نیستند که شرف فرهنگی سرزمینی را تهدید می‌کنند که زادبوم فلور و برادران لومیر، دبوسی و سزان، رودن و مارسل کارنه بوده است بلکه تهدید از جانب گروههای عوام فریب و متعصبی است که از فرهنگ فرانسه به گونه‌ای سخن می‌رانند که گویی از یک مومیایی که نمی‌توان در جو جهان گذاشت مبادا آزادی آن را متلاشی سازد.

### انتشارات مروارید منتشر کرده است:

- بادبادک باز / خالد حسینی / زیبا گنجی و پریسا سلیمان‌زاده
- ناگفته‌ها و گزین گویه‌های سهراب سپهری / ایلیا دیانوش

خیابان انقلاب — روبروی دانشگاه تهران — شماره ۱۳۱۲ تلفن ۶۴۰۰۸۶۶ — ۶۴۱۴۰۴۶